



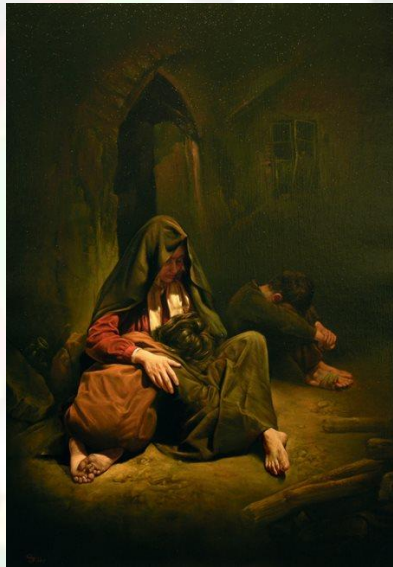
۲۰۱۶/۰۵/۰۹



استاد خیل الله خلیلی

هدیه به مادران (*)

سروده ملکوتی ذیل، از خامه سحر آفرین استاد استادان، افتخار شاعران و قافله سالار شعر و ادب دری و دانشمند و متفکر و خدمتگار صدیق افغانستان حضرت خلیل الله خلیلی انشاد شده است، که این بنده هیچمدان آنرا برای مادران عزیز افغانستان انتخاب نمودم. ولی احمد نوری



بهزاد

رهروی روشندلی از با یزید
باز گو آخر کجا بشتافتی
گفت از یک قطره اشک مادرم
گنج ها در دیده نمناک اوست
شام ها چون باز خفتی مادرم
تا دل شب داشت با من راز ها
قصه ها شیرین تر از شهد و شکر
کرد پرسش کای مراد هر مرید
کاین همه گنج سعادت یافتی
شاهد مقصود آمد در برم
این گهرها اشک های پاک اوست
بود در پایین پایش بستم
گفت و گوها قصه ها آوازها
نغمه ها جان بخش چون باد سحر

ناگهان شامی هوا بس تیره شد
 خون به تن از شدت سرما فسرد
 نیمه شب شد مادرم از خواب خاست
 تا گرفتم لرز لرزان جام آب
 من ستادم خشک بر جا از ادب
 آب را از فرط سردی بست یخ
 صبح شد چون بارگاه فیض باز
 دید سوی من که لرزانم چو بید
 گفت ای فرزند برکف جام چیست
 از چه رو این جام را نگذاشتی
 گفتم ای مادر، خطا بود اینکه من
 تو ز من گر آب می کردی طلب
 مادر از گفتار من بیتاب شد
 سر زد آهی از دل غمدیده اش
 اشک مادر گنج گوهر ز اشود
 برف بر شهر و ده ما چیره شد
 شمع از دم سردی ایام مرد
 از من افسرده جام آب خواست
 مادرم را بار دیگر برد خواب
 چشم بر ره جام بر کف جان بلب
 جام را بر دست من پیوست یخ
 مادرم برخواست از بهر نماز
 گشته ام چون برف سر تا پا سپید
 راست گو این لرزه بر اندام چیست
 خویش را در رنج و محنت داشتی
 می نهادم جام بهر خویشتن
 خفته می دیدی مرا دور از ادب
 دل میان سینه وی آب شد
 قطره اشکی چکید از دیده اش
 مرد از آن یک قطره چون دریا شود

(* دیوان کلیات اشعار ص ۳۶۸)



تمثال فرخنده استاد خلیل الله خلیلی افغان